

## روش شناسی کلامی عمادالدین بافقی

رضا احمدی<sup>۱</sup>

علی ربانی گلپایگانی<sup>۲</sup>

### چکیده

میرزا عماد الدین أبو الخیر بافقی از نام آوران عرصه علوم عقلی و نقلی در سده یازدهم هجری و دارای تالیفات فراوانی در این دو شاخه معرفتی به‌شمار می‌رود. دانشمندان و علمای بزرگ شیعی همانند فیض کاشانی، آقا حسین خوانساری، محقق سبزواری اجتهاد وی را تایید کرده‌اند. ایشان در علم کلام آثار مختلفی را به رشته تحریر در آورده است که می‌توان به: «پنجه خورشید»، «مصفاه الحیة»، «گوهر یگانه» و «تحفة الوجیزة» اشاره کرد. روش کلامی ایشان ترکیبی از روش عقلی و نقل و حیانی است، لکن در آثار کلامی وی، بهره‌گیری از ادله عقلی بر ادله نقلی غلبه دارد. بافقی به اقتضای نوع مسأله کلامی، از علوم مختلف عقلی و نقلی بهره برده است. بیان دیدگاه‌ها و نظرات مکاتب، فرق و مذاهب مختلف از دیگر ویژگی‌های کلامی وی به‌شمار می‌رود.

**واژه‌های کلیدی:** عماد الدین بافقی، روش شناسی کلامی، روش عقلی، روش نقلی.

۱. دانش پژوه سطح چهار مرکز تخصصی علم کلام موسسه امام صادق (علیه السلام) نویسنده مسئول (ahmadimoafeh14@gmail.com).

۲. استاد حوزه علمیه قم.

## ۱. زندگی نامه و شخصیت علمی

متکلم، فقیه، طبیب، فیلسوف، شاعر و خوشنویس، میرزا عمادالدین ابوالخیر محمّد حکیم بافقی فرزند عبداللّٰه، معروف به «عماد حکیم» از دانشمندان جامع منقول و معقول سده یازدهم هجری قمری است که در شهر بافق یزد به دنیا آمد. پدرش از علما و فرزند مهدی بافقی نجفی معروف به کتابخوان بود. در بزرگی و احاطه علمی او همین بس که وی به لقمان عصر و افلاطون دوران ملقب شده بود (حسینی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۸۱). وی در انواع خط سرآمد خوشنویسان بود و در طول ۵ سالی که در نجف اشرف بود هر روز ۱۵ مجلس درس تشکیل می‌داد (جمعی از محققین، ۱۴۱۸ق، ۱۱: ۳۲۵) که علاوه بر طلاب و علمای شیعه دو تن از افاضل اهل سنت به نام ملاحسن الدیاربکری، و ملاّ محمّد الجلیب الاسلامبولی مشهور به طاشجی زاده نیز در محضر ایشان تلمذ می‌کردند (بافقی، ۱۴۲۹ق: ۳۳۲).

ایشان از آنجا که دارای خطی زیبا و چشم نواز بود به کار نسخه نویسی روی آورد و کتاب‌های ارزشمند علمی را استنساخ می‌کرد و آنها را برای نسل‌های بعد حفظ می‌کرد. سرانجام عمادالدین به علت اشتها علمی و تبحر در دانش‌های عصر خود به علامه عمادالدین حکیم ملقب گردید و این لقبی بود که به علمای طراز اول داده می‌شد.

در مورد مشایخ و اساتید ایشان مطلب صریحی یافت نشد، مگر اینکه جمع کثیری از علمای زمان وی، اجتهاد ایشان را تایید و تصدیق کرده‌اند. صاحب تراجم الرجال او را «عالم کبیر، جامع للفنون العلمیة، الکمالات الصوریة والمعنویة، مرموق المکانة بین العلماء و الأفاضل» معرفی کرده که علمای شیعه و سنی از محضرش بهره مند بودند و بیش از ۳۰ تن از دانشمندان و علمای بزرگ شیعی همانند فیض کاشانی، آقا حسین خوانساری، محقق سبزواری، فخرالدین طریحی و محمّدصالح مازندرانی، و دو تن از علمای اهل تسنن به نام‌های فاضل ذکی ملا حسن دیار بکری فرزند ملا شریف و ملا محمّد چلبی اسلامبولی مشهور به طاشچی زاده، اجازه اجتهاد داشت (حسینی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۶۸۰. نیز ر.ک: جمعی از محققین، ۱۴۱۸ق، ۱۱: ۳۲۶). در مورد تاریخ فوت و همچنین مدفن این عالم جلیل القدر تاریخ دقیقی یافت نشده است (جمعی از محققین، ۱۴۱۸ق، ۱۱: ۳۲۶).

## ۲. آثار علمی

رسائل و تالیفاتی که از آثار علمی عمادالدین باقی بدست می‌آید به دو دسته؛ کلامی و غیر کلامی (شامل آثار روایی، فقهی، فلسفی، نجومی، آداب و...)، قابل تقسیم است:

### ۲-۱. آثار کلامی

- رساله پنجه خورشید: به زبان فارسی در مورد حل پنج موضوع اختلافی بین حکما و متکلمان، شامل: علم به ذات اشیاء، حدوث دنیا، جبر و اختیار، حسن و قبح اشیاء و وحدت وجود است.

- کتاب گوهر یگانه: به زبان فارسی در تاریخ ذی الحجه ۱۰۷۵ قمری نوشته شده که نُسخ خطی آن در کتابخانه مجلس شورای اسلامی موجود است. در این کتاب، مسائل کلامی مانند: توحید و صفات، نبوت عامه و خاصه، امامت عامه و خاصه، معاد روحانی و جسمانی و همچنین برخی مباحث فلسفی از جمله: حدوث و قدم عالم، علم عالم به معلوم، بیان کیفیت خلق عالم توسط عقول عشره، و مباحث عرفانی همچون: مراتب طریقت، کشف و شهود و کیفیت تحقق وحدت وجود بررسی شده است.

- تحفة الوجیزة: در زمینه اصول و ارکان دین نگارش شده و به «تحفة الأصول» و «تحفه دردانه علم اصول دین» معروف است که در ماه شعبان ۱۰۹۱ قمری به اتمام رسیده است (جمعی از محققین، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۲۶؛ باقی، ۱۴۲۹ق: ۳۳۶). مسائل مورد بحث در این اثر، همان مسائلی است که در رساله پنجه خورشید، بررسی شده است.

- تحفة الوشائج فی بدائع السنائح (السفائح): این رساله حاشیه‌ای بر «تحفة الوجیزة» است (همان).

- مصفاة الحیاة: مشتمل بر استدلال عقلی و نقلی در باره اصول دین است که آن را در تاریخ ۲۹ رمضان سال ۱۰۶۷ قمری در نجف اشرف به خط نسخ نوشته، و در کتابخانه آستان قدس رضوی موجود است.

- رساله دُر بحر الحیاة: (اسم دیگر رساله «دُر بحر المحيط» است) که به صورت فارسی در مورد اثبات ذات خدا نگاشته است (باقی، ۱۴۲۹ق: ۳۳۵).

- اثبات الواجب: اثر فارسی که در زمینه اثبات ذات واجب الوجود در حرم امام رضا (ع) نوشته شده است (همان: ۳۳۷).

- بیضة البیضاء: در زمینه اصول دین و مسائل اعتقادی همراه با مباحث فلسفی در مسائل حدوث و قدم، جبر و اختیار و ... (جمعی از محققین، ۱۳۸۰، ۲: ۱۰۷-۱۰۸).
- حل احادیث: در مورد شرح برخی از احادیث مذهب شیعی نوشته شده است (حسینی، ۱۴۱۴ق، ۳: ۲۲۱).
- قبة البیضاء: رساله فارسی در زمینه علم کلام (جمعی از محققین، ۱۴۱۸ق، ۱۱: ۳۲۶).

## ۲-۲. آثار غیر کلامی

- معلمه میزان: به زبان فارسی در مورد فضیلت علم و تعلیم خطاطی (حسینی، ۱۳۹۴، ۱: ۷۸).
- المجربات: به نظم در ۳۹ باب در موضوع پزشکی و علوم غریبه که به خط نستعلیق نوشته شده و نسخه‌ای از آن در کتابخانه گنج بخش پاکستان موجود است (منزوی، ۱۳۶۱، ۱: ۲۶۰).
- عین الحکمة: جزء اولین رسائل وی محسوب می‌شود و در زمینه مباحث منطقی بحث کرده است (بافقی، ۱۴۲۹ق: ۳۳۷).
- قانون العصمة: در علم منطق (جمعی از محققین، ۱۴۱۸، ۱۱: ۳۲۶؛ بافقی، ۱۴۲۹ق: ۳۳۷).
- عین الحیة (یا: عین الحکمة): کلیاتی در مورد فلسفه و اخلاق (بافقی، ۱۴۲۹ق: ۳۳۶-۳۳۷؛ جمعی از محققین، ۱۴۱۸ق، ۱۱: ۳۳۶).
- رساله دره تاج: که به فارسی در زمینه عرفان و حکمت نگاشته شده است. همچنین مشتمل بر اشعاری در زمینه توحید، مراحل آفرینش مخلوقات و بیان فضائل اهل بیت (علیهم السلام) است. وی این رساله را به شاه سلیمان صفوی تقدیم کرده است (ر.ک: بافقی، ۱۰۸۲ق (ب)).
- چشمه خورشید: به احتمال زیاد نام دیگر «دره تاج» باشد که به سلطان سلیمان صفوی اهداء کرد (بافقی، ۱۴۲۹ق: ۳۳۵).

## ۳. روش تالیفی و تدوینی کتب

متکلمان با توجه به اهداف و رسالت‌های کلامی خود (تبیین، اثبات و دفاع از عقاید دینی) آثار متعددی نگاشته و در آنها به شیوه‌های گوناگونی عمل کرده‌اند. علامه بافقی از متکلمان عقل گراست و عمده استدلال‌های وی در آثار کلامی نیز مبتنی بر عقل و مدرکات عقلی است. با توجه به فقدان دسترسی به جمیع آثار

عمادالدین و همچنین خطی بودن نسخ موجود، در اینجا سعی می‌شود حتی الامکان برخی از امتیازها و شیوه‌های بکار برده شده در برخی از مهمترین آثار خطی موجود ایشان، اشاره شود:

### ۱-۳. رساله مصفاه الحیاء

وی در این اثر ابتدا به مفاهیم نظری کلی علم کلام یعنی موضوع، مبادی و مسائل علم کلام می‌پردازد. در چپ‌نش و تنظیم مباحث هم، مبحث امامت را بعد از نبوت و قبل از معاد مطرح می‌کند. همچنین در خاتمه مبحث امامت، بحث امر به معروف و نهی از منکر را اجمالاً متذکر می‌شود.

مؤلف در این کتاب از ادله عقلی، منطقی و فلسفی استفاده کرده است؛ خصوصاً در بحث توحید الهی و صفات کمالیه و جلالیه الله. همچنین در بحث امامت و معاد از ادله نقلی و عقلی بهره برده است.

یکی از مزایای روش مؤلف در این اثر، مساله محور بودن آن است؛ چرا که ایشان سعی کرده ضمن تبیین مباحث، شبهات فلاسفه و... حول هر مساله را مطرح و پاسخ دهند. ایشان محتوای این اثر را در قالب پنج اصل تنظیم کرده است.

اصل اول به مساله توحید اختصاص دارد و مشتمل بر سه مطلب است. مطلب اول در اثبات وجود واجب الوجود متعال. مطلب دوم، در اثبات صفات کمالیه (ثبوتیه) مانند: فردیت، قدیم بودن، ازلیت، علم، قدرت، اراده، حکمت، تکلم، و صادق بودن خداوند متعال. مطلب سوم، درباره صفات سلبیه خداوند همچون: نفی جسم، نفی جوهر و عرض، نفی تحیز، نفی جهت، نفی رویت خداوند، نفی حلول، نفی اتحاد با غیر، نفی ضد و ند، نفی خواب از خداوند.

اصل دوم درباره عدل الهی است و در آن به مسائلی همچون، اختیار انسان، منزه بودن خداوند از انجام فعل قبیح، ثواب، تفضل و عوض پرداخته است.

اصل سوم درباره نبوت است. ایشان مبحث نبوت را به دو بخش عامه و خاصه تقسیم می‌کند. بعد از اینکه وجود نبوت را لطفی از جانب خداوند می‌داند، با دلیل تنزه انبیا از قبائح، عصمت انبیا علیهم‌السلام را ثابت می‌کند. در بحث نبوت خاصه با استناد به چند معجزه نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم، نبوت آن حضرت را اثبات می‌کند.

اصل چهارم در خصوص امامت است. بعد از اثبات ضرورت وجود امام و عصمت او، به بحث امامت خاصه پرداخته و ادله عقلی و نقلی امامت حضرت امیرالمومنین علیه‌السلام را تبیین نموده است.

اصل پنجم در زمینه معاد است. در این اصل معاد جسمانی و روحانی، حقیقت روح و تعلق و مفارقت آن از بدن، حقیقت عوالم، حقیقت بهشت و ثواب، جهنم و عقاب و طبقات آنها، و... تبیین شده است.

#### ۲-۳. رساله پنجه آفتاب

به زبان فارسی و در مورد حل پنج موضوع اختلافی بین حکما و متکلمان، شامل: علم به ذات اشیاء، حدوث دنیا، جبر و اختیار، حسن و قبح اشیاء و وحدت وجود است. مولف در این کتاب سعی کرده پاسخ‌های مسائل ذکر شده را بصورت مبسوط در قالب قیاس‌های منطقی مطرح کند.

#### ۳-۳. رساله بحر المحيط

بافقی محتوای این اثر مختصراً در شش بحث تنظیم کرده است: اثبات رب معبود؛ اثبات توحید خداوند متعال؛ عدل؛ نبوت؛ امامت و معاد. ایشان قبل از اینکه به مساله توحید خداوند بپردازد به سراغ اثبات وجود رب معبود پرداخته و چرایی عبادت برای او را ثابت می‌کند. چینش و تنظیم مباحث این رساله همانند چینش مباحث رساله پنجه خورشید است؛ یعنی مبحث امامت را بعد از نبوت و قبل از مبحث معاد مطرح می‌کند.

#### ۴-۳. کتاب گوهر یگانه

بافقی در این اثر نیز همانند سایر آثار خود، به مساله اثبات اصول دین می‌پردازد، ولی این بار به صورت مختصر و با دلیل عقلی فقط به چهار اصل از اصول دین؛ یعنی: توحید، نبوت، امامت و معاد می‌پردازد.

#### ۴. جایگاه عقل در روش کلامی عمادالدین بافقی

مسائل اعتقادی و کلامی از حیث اثبات پذیری از طریق عقل و نقل، سه دسته‌اند: اول: مسائلی که جز از طریق عقل قابل اثبات نیستند، مثل اثبات وجود خداوند متعال، اثبات علم، قدرت و حیات خداوند.

دوم: مسائلی که تنها از طریق نقل قابل اثبات هستند؛ مثل جزئیات برزخ و قیامت. سوم: مسائلی که با عقل و نقل قابل اثبات هستند، مثل اثبات یگانگی خدا، عصمت و علم امام، امکان و ضرورت معاد.

عقلی یا نقلی بودن روش متکلمان به صورت عمده در مسائل دسته سوم روشن می‌گردد؛ زیرا در مسائل دسته اول راهی جز عقل، و در مسائل دسته دوم نیز راهی جز

تعبد و نقل وجود ندارد. با این حال، هر گاه متکلم در این مسائل صرفاً به عقل استناد کند، یا قبل از استناد به نقل، به ادله عقلی استناد کند، روش او عقلی خواهد بود. و هرگاه فقط به نقل استناد کند و یا نقل را بر عقل مقدم کند، روش او نقلی است. با توجه به معیار فوق الذکر، و بررسی و تتبع در آثار کلامی عماد الدین باقی به دست می‌آید که روش کلامی او روش عقلی- نقلی است؛ هر چند که غلبه رویکرد عقلی در روش وی مشهود است.

مرحوم باقی نسبت به جایگاه عقل در مسائل کلامی توجه خاصی دارد. ایشان در مسائلی که می‌توان از طریق عقل و نقل بر آنها استدلال و به اثبات آنها پرداخت، غالباً از ادله عقلی بهره برده و در برخی موارد در کنار عقل، به ادله نقلی نیز استناد کرده است.

در ادامه برای اینکه جایگاه عقل در روش کلامی مرحوم باقی بیشتر نمایان گردد، نمونه‌هایی از مباحث کلامی ذکر می‌شود:

(۱) ایشان تعدادی از صفات ثبوتی مانند: سرمدیت و صدق، و نیز برخی صفات سلبی مانند نفی جسمانیت، جوهریت و عرضیت، که اثبات آنها از طریق نقل نیز ممکن است، را با دلیل عقلی اثبات می‌کند. به عنوان نمونه در اثبات صفت سرمدیت خداوند چنین استدلال می‌کند: «خداوند متعال ابدی و ازلی است زیرا عدم (لاحق و سابق) در وجود خداوند راه ندارد» (باقی، ۱۰۶۷: ۱۲). همچنین در مورد صفت «صدق» خداوند می‌نویسد: «خداوند متعال در تکلم خود صادق و راستگو است؛ زیرا حکیم و بی‌نیاز از غیر است و کذب از حکیم غنی محال است» (همان: ۱۶).  
(۲) در اثبات نفی عرضیت خداوند چنین استدلال می‌کند: «خداوند عرض نیست زیرا عرض یک وجود وابسته و رابطی به غیر است و نیاز به غیر دارد (در حالیکه خداوند بی‌نیاز از غیر است)» (همان: ۱۸).

(۳) وی همچنین مساله امامت عامه را با استفاده از برهان لطف الهی که یکی از براهین عقلی به‌شمار می‌رود، اثبات می‌کند: «امامت طبق قاعده لطف واجب است؛ زیرا در غیر این صورت، نقض غرض پیش می‌آید و باعث دوری مردم از طاعت و عبادت و نزدیکی آنها به محرمات و قبیح می‌شود» (باقی، ۱۰۷۵: ۴۴).

(۴) باقی برای اثبات افضلیت امام از قاعده قبح تفضیل مفضول استفاده می‌کند و می‌نویسد: «واجب است که امام افضل اهل زمانش باشد تا باعث شود بهتر مورد اعتماد مردم قرار بگیرد و به گفتارش اعتماد کنند» (همان: ۲۷).

۵) در باب عصمت انبیاء علیهم السلام در غیر دریافت و ابلاغ وحی، از ادله عقلی بهره برده و چنین استدلال می‌کند: «لازم و ضروری است که پیامبر از اول عمر تا آخر عمر شریفش معصوم از گناه و خطا باشد؛ زیرا در غیر این صورت مردم رفتار ایشان را بیانی متناقض با گفتارشان تلقی کرده و دیگر به گفتارشان هم اعتماد لازم پیدا نمی‌کنند و در نتیجه، هدف از بعثت ایشان به طور کامل تحقق نخواهد یافت» (بافقی، ۱۰۶۷ ق: ۲۵).

## ۵. جایگاه نقل در روش کلامی عماد الدین

علامه عماد الدین هرچند بیشتر از استدلال‌های عقلی بهره برده، ولی از دلایل نقلی نیز در موارد مناسب استفاده کرده است. بهره‌مندی مرحوم بافقی از نقل در طرح و تبیین مسائل کلامی در دو مورد کلی قابل ارزیابی است؛ اول: نقل‌هایی که مشتمل بر استدلال عقلی نیست و صرفاً جنبه تعبدی دارند؛ دوم: نقل‌هایی که مشتمل بر استدلال عقلی است. در ادامه به توضیح این دو خواهیم پرداخت:

### ۱-۵. کارکرد اثباتی

برخی اعتقاداتی که تنها از طریق نقل و حیانی قابل اثبات و تبیین هستند و علامه بافقی از طریق نقل بر آنها استدلال کرده است، عبارتند از: منحصر بودن جانشینان پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله در امامان دوازده گانه اهل بیت علیهم السلام (بافقی، ۱۰۶۷ ق: ۲۷) و جزئیات مربوط به زندگی انسان بعد از مرگ، مانند: عذاب قبر، سوال منکر و نکیر، صراط و میزان، حقیقت سوال، حقیقت شیطان، مراتب و طبقات بهشت و جهنم (همان: ۳۱-۴۹).

به عنوان نمونه در باب حقیقت قضا و قدر و غور نکردن در حقیقت آنها، به حدیثی از امیر المومنین علیه السلام استناد می‌کند که فرمود: «وَسُئِلَ عَنِ الْقَدَرِ، فَقَالَ صلى الله عليه وآله: طَرِيقٌ مُظْلِمٌ فَلَا تَسْأَلُوهُ، اَنْتُمْ سَأَلْتُمْ ثَانِيًا فَقَالَ [وَبَحْرٌ عَمِيقٌ فَلَا تَلْجُوهُ، اَنْتُمْ سَأَلْتُمْ ثَالِثًا فَقَالَ] وَ سِرُّ اللَّهِ فَلَا تَتَكَلَّفُوهُ» (نهج البلاغه، حکمت ۲۸۷): راه تاریکی است در آن گام ننهید، دریای ژرفی است در آن وارد نشوید و راه پنهان الهی است برای دستیابی به آن خود را به زحمت نیافکنید (بافقی، ۱۰۶۷ ق: ۵۹).

ایشان برای اثبات خداشناسی فطری، به روایتی از نبی اکرم صلی الله علیه و آله تمسک می‌کند که فرمود: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ حَتَّى يَكُونَ أَبَوَاهُ يَهُودًا أَوْ نَصْرَانِيَةً» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق: ۳: ۲۸۱): هر نوزادی بر فطرت [توحید و اسلام] متولد می‌شود و این فطرت

همچنان ادامه دارد تا پدر و مادر او را به آیین یهود و نصرانیت بار آورند (بافقی، ۱۰۸۲ق (الف): ۲۶).

## ۲-۵. کارکرد تبیینی و تاکیدی

مرحوم بافقی معمولاً بعد از استدلال عقلی در مباحثی که می‌توان در آن حوزه، از دلایل نقلی بهره جست، به آیات و روایات ناظر به آن بحث نیز اشاره می‌کند که در ادامه به بیان چند مثال خواهیم پرداخت:

۱) با استناد به آیات ﴿أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ بَلَىٰ وَهُوَ الْخَلَّاقُ الْعَلِيمُ﴾ (یس: ۱۸) آیا کسی که آسمان‌ها و زمین را آفریده است، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند؟ چرا قدرت دارد؛ زیرا اوست که آفریننده بسیار داناست] و ﴿أَمْنُ يَبْدَأُ الْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُ وَمَنْ يَرْزُقُكُمْ مِنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ أَلِلَّهِ مَعَ اللَّهِ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾ (نمل: ۶۴) آیا کسی که آفرینش را آغاز کرد، سپس آن را تجدید می‌کند، و کسی که شما را از آسمان و زمین روزی می‌دهد؛ آیا معبودی با خداست؟! بگو: «دلیلان را بیاورید اگر راست می‌گویید!» [برای اثبات و تبیین قدرت احداث و افاضه فیض توسط پروردگار عالم، استدلال کرده است. همانگونه که خداوند قدرت خلق آسمان‌ها و زمین با آن عظمت را دارد، قدرت و توانایی اعاده و برگردانیدن خلقت بشر را نیز دارد (بافقی، ۱۰۸۲ق (الف): ۱۵).

۲) بافقی در باب توحید افعالی می‌گوید هر موجودی که بهره‌ای از وجود دارد و هر فعل اختیاری و غیر اختیاری که فاعل مختار بخواهد انجام دهد، باید مشیت و اراده حضرت حق بدان تعلق یابد تا محقق شود، و چیزی را که حق تعالی وجود آن را نخواهد، محال است که به وجود بیاید؛ زیرا بهره وجود و هستی، فیضی است که از حریم قدس ربوبی صادر می‌شود. او برای اثبات این مدعا، از آیه ﴿وَمَا تَشَاءُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾ (انسان: ۳۰) و حدیث امام صادق علیه السلام «مَا شَاءَ اللَّهُ كَانَ وَمَا لَمْ يَشَأْ لَمْ يَكُنْ أَشْهَدُ أَنَّ اللَّهَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۵۷۱) بهره برده است (بافقی، ۱۰۸۲ق (الف): ۸).

۳) درباره فضیلت امام، به آیه ﴿أَفَمَنْ يَهْدِي إِلَى الْحَقِّ أَحَقُّ أَنْ يُتَّبَعَ أَمْ مَنْ لَا يَهْدِي إِلَّا أَنْ يَهْدَى﴾ (یونس: ۳۵) استدلال کرده است و بیان می‌کند که مطابق این آیه، امام باید افضل از غیر خودش باشد و جایز نیست مفضول را بر فاضل مقدم داشت (بافقی، ۱۰۶۷ق: ۲۸).

۴) برای اثبات امامت حضرت امیر المومنین علیه السلام به آیات «ولایت» (مائده: ۵۵)، «اولی الامر» (نساء: ۵۹)، «صادقین» (توبه: ۱۱۹)، «ابتلاء» (بقره: ۱۲۴) و همچنین به حدیث غدیر و حدیث منزلت استدلال می‌کند (بافقی، ۱۰۶۷: ق: ۲۹).

## ۶. کارکرد علوم مختلف در روش شناسی کلامی بافقی

علوم بشری با توجه به موضوعات و اهدافشان با یکدیگر ارتباط داشته، بر یکدیگر تاثیر متقابل دارند. برخی علوم نسبت به علوم دیگر نقش ابزاری یا مقدمه‌ای دارند، مانند علم منطق که نسبت به همه علوم عقلی و استدلالی چنین نقشی و کارکردی دارد. علم کلام متناسب با موضوع و اهدافی که دارد از علوم مختلف عقلی و نقلی بهره می‌گیرد. در ادامه، کارکرد علوم عقلی و نقلی در روش کلامی علامه بافقی تبیین می‌شود.

### ۶-۱. علوم عقلی

#### ۶-۱-۱. منطق

مهمترین کارکرد علم منطق، ارائه روش تفکر و استدلال صحیح است، لذا آن در همه علوم بخصوص علوم عقلی کاربرد دارد. التزام عموم متکلمان به چنین علمی در مباحث کلامی، امری طبیعی و بدیهی به نظر می‌رسد. هرچند در آثار علامه بافقی اصطلاحات منطقی، کمتر بکار برده شده ولی در مباحث کلامی از حیث ساختار و محتوا، بسیار از علم منطق استفاده کرده است.

از باب مثال، با مطالعه رساله پنجه خورشید به دست می‌آید که سعی ایشان در طرح و نوشتن مسائل و مباحث کلامی بر این است که ادله را در قالب قیاس‌های منطقی پیاده کند و به بسط آنها بپردازد. بیشترین بهره ایشان، از قیاس اقترانی شکل اول است. ایشان در باب اثبات عدالت خداوند متعال، به این مضمون استدلال کرده‌اند: «واجب بالذات موجودی است که ذاتا در جمیع کمالات بی بدیل و بی نظیر است، و هر آنچه که ذاتا چنین باشد، عادل است، پس خداوند عادل است» (بافقی، ۱۰۶۷: ق: ۷).

برای اثبات یگانگی خداوند در ذات و صفات نیز به همین شیوه استدلال کرده و گفته است: «واجب الوجود بالذات در همه کمالات دارای حد اعلای کمال است، هر موجودی که اینگونه باشد، در ذات و صفات یگانه است» (بافقی، ۱۰۷۵: ق: ۱۱۲-۱۱۳).

برای اثبات وجوب نصب امام بعد از نبی اکرم ﷺ به این مضمون استدلال می‌کند: «امام؛ حافظ، مبین و تحکیم کننده‌ی آن چیزی است که پیامبر آورده است، و هر آنچه باعث حفظ، تبیین و تحکیم آثار و دستاوردهای پیامبر است باید محقق شود، پس نصب امام واجب است» (بافقی، ۱۰۶۷: ق: ۸).

برای اثبات تنزه خداوند متعال از انجام فعل قبیح، چنین استدلال می‌کند: «خداوند حکیم غنی بالذات است و موجودی که حکیم و غنی بالذات باشد فعل قبیح انجام نمی‌دهد، پس خداوند متعال فعل قبیح انجام نمی‌دهد» (بافقی، ۱۰۷۵: ق: ۱۳).

در جایی دیگر با استفاده از قیاس استثنایی برای نفی ترکیب از خداوند به این مضمون استدلال می‌کند: «اگر خداوند مرکب باشد لازم می‌آید که نیازمند اجزایش باشد، لکن خداوند واجب الوجود و غنی مطلق است، پس خداوند مرکب نیست» (همان: ۱۰۵).

## ۲-۱-۶ معرفت شناسی

هرچند معرفت شناسی در گذشته به عنوان رشته علمی مستقل وجود نداشته ولی بسیاری از مباحث آن در کتاب‌های کلامی و فلسفی مطرح بوده است. علامه بافقی نیز به این مباحث اهتمام داشته و در موارد مناسب از آنها استفاده کرده است. ایشان معرفت حقیقی را ممکن می‌داند و آن را حکمت معرفی می‌کند و با استناد به آیه: «مَنْ يُؤْتَ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹) می‌نویسد: حکمت یعنی «درک تمام حقیقت اشیاء» (بافقی، ۱۰۷۵: ق: ۹-۱۱ و ۴۹).

همچنین ابزار شناخت را به دو دسته؛ حواس ظاهری و باطنی تقسیم می‌کند. حواس ظاهری را به حواس پنج گانه ذوق، شمع، لمس، سمع، بصره، و حواس باطنی را هم به حس مشترک، متفکره، واهمه، خیال و حافظه تقسیم می‌کند (همان: ۴۷). او در جایی دیگر عقل را از معتبرترین ابزار شناخت معرفی می‌کند (همان: ۱۱).

ایشان فطرت را یکی از منابع شناخت معرفی می‌کند و معتقد است که جمیع بندگان خدا در اصل فطرت خود به کنه ذات خالق عالمیان و معبود آدمیان علم دارند، و به روایت منسوب به نبی اکرم ﷺ استناد می‌کند که فرموده است: «كُلُّ مَوْلُودٍ يُوَلَّدُ عَلَى الْفِطْرَةِ، وَإِنَّمَا أَبَوَاهُ يَهُودَانِهِ وَ يُنَصِّرَانِهِ»: هر مولودی بر فطرت (توحید) زاده می‌شود و این پدر و مادر او هستند که وی را یهودی و نصرانی بار می‌آورند (بافقی، ۱۰۸۲: الف: ۲۶).

همچنین قائل است که وجود، نیازی به تعریف ندارد؛ چرا که از بدیهیات محسوب می‌شود و عقل آن را درک می‌کند (بافقی، ۱۰۶۷: ق: ۴).

### ۳-۱-۶ فلسفه

علامه بافقی در مباحث فلسفی صاحب نظر بوده است و درباره‌ای از مسائل دیدگاه انتقادی دارد و در مباحث کلامی از قواعد فلسفی بهره گرفته است. به عنوان نمونه؛ برای نفی جوهر و عرض بودن خداوند، می‌گوید: جوهر و عرض ماهیت است و آنچه دارای ماهیت است وجودش عارض بر ماهیت آن و مجعول می‌باشد (همان، ۱۰۶۷: ق: ۱۸).

برای نفی مثل از خداوند به این که واجب الوجود بالذات در همه صفات کمالیه در غایت کمال می‌باشد و چنین موجودی یگانه و بی همتا است، استدلال کرده است (بافقی، ۱۰۷۵: ق: ۱۱۲-۱۱۳).

برای اثبات اینکه هر ممکن بالذات نیاز به موجود دیگری دارد که وجود را برایش ضروری کند- یعنی به آن وجوب دهد- به قاعده فلسفی «الشیء ما لم یجب لم یوجد» استناد می‌کند (بافقی، ۱۰۶۷: ۱۰-۱۱)، و با استفاده از قاعده فلسفی «واجب الوجود بالذات واجبٌ من جمیع الجهات» احتیاج خداوند در زمینه صفات را نفی می‌کند (بافقی، ۱۰۷۵: ۱۰۵).

### ۴-۱-۶ اصول فقه

علم کلام از نظر منبع، از عقل و وحی تغذیه می‌کند. استفاده از منبع وحیانی به ضوابط و قواعدی نیاز دارد که در علم اصول فقه پیدا می‌شود، از این روی آگاهی متکلم از قواعد اصولی در بخش نقلی علم کلام ضروری است. عمادالدین بافقی نیز برای اثبات و یا تبیین برخی مسائل کلامی از قواعد علم اصول بهره برده است که نمونه‌هایی را بازگو می‌کنیم:

(۱) حقیقت و مجاز (بافقی، ۱۰۷۵: ق: ۲۹).

(۲) مشترک معنوی و لفظی: مفهوم وجود را مشترک معنوی می‌داند که یک معنای کلی با مصادیق متعدد است (همان: ۲۸).

(۳) تواتر: در بحث فصاحت و بلاغت قرآن می‌گوید چنین موضوعی با تواتر ثابت شده است (بافقی، ۱۰۶۷: ق: ۲۵).

(۴) اجماع: برای اثبات امامت امامان دوازده گانه اهل بیت (علیهم‌السلام)، به لزوم عصمت امام و اجماع بر عدم عصمت غیر آنان استدلال کرده و گفته است: امامت برای امامان

دوازده گانه ثابت است؛ زیرا امام باید معصوم باشد و به اجماع امت، غیر آنان معصوم نیستند، و اجماع امت در احکام و اخبار، حق است (همان: ۲۷).

۵) برای اثبات رسالت نبی اکرم ﷺ به تواتر نقل تاریخی معجزات پیامبر ﷺ استناد کرده است (همان: ۲۵).

## ۲-۶. علوم نقلی

### ۲-۶-۱ ادبیات

مرحوم بافقی از علم لغت و قواعد عربی در پاره‌ای از مسائل کلامی بهره برده است. از باب مثال: در باب رویت خداوند متعال که عقلاً محال است، با استناد به عبارت «لَنْ تَرَانِي» (اعراف: ۱۴۳) که دلالت بر نفی ابد می‌کند، این مسأله را ثابت می‌کند (بافقی، ۱۰۶۷ ق: ۱۷).

در بحث نفی «مِثْل» و «شَبِیه» از ساحت باری تعالی با استناد به آیه «لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ» (شوری: ۱۱) می‌گوید: «کاف» در «کَمِثْلِهِ» زائده است که در این صورت برای تاکید و تقویت است (بافقی، ۱۰۷۵ ق: ۱۱۰).

همچنین در بحث قدرت و مشیت خداوند با استناد به روایت «ما شاء الله کان و ما لم یَشَأْ لم یکن» (مجلسی، ۱۴۰۳ ق، ۴: ۱۱۸) از قاعده ادبی «تقدیر» استفاده می‌کند و می‌گوید: تقدیر و اصل این روایت به این گونه است: «إِنْ شَاءَ أَرَادَ وَ إِنْ لَمْ یَشَأْ لَمْ یَرِدْ» (بافقی، ۱۰۶۷ ق: ۲۰).

### ۲-۶-۲ تاریخ

برخی از مباحث کلامی مانند نبوت و امامت خاصه جنبه تاریخی دارد و استناد به گزاره‌های تاریخی در اثبات یا تبیین آنها نقش برجسته‌ای ایفاء می‌کند. عماد الدین بافقی در برخی مباحث کلامی به‌ویژه مباحث نبوت و امامت خاصه از گزاره‌های تاریخی بهره گرفته است از جمله:

۱) در بحث اجماع بر خلافت ابوبکر می‌نویسد: اصلاً اجماعی بر خلافت ابوبکر محقق نشده چرا که علاوه بر اینکه سعد بن عبادہ که رئیس انصار بود تا پایان عمرش با ابابکر بیعت نکرد. همچنین حضرت امیر المومنین (علیه السلام) و برخی از انصار (مانند امیر المومنین علیه السلام، همه بنی‌هاشم، زبیر، خالد بن سعید و...) با او بیعت نکردند، لذا اجماعی محقق نشده و اگر بعد از چندین ماه بیعتی صورت گرفته به‌خاطر مصلحت اسلام و مسلمین بوده است و این دلالت بر رضایت و بر حق بودن خلافت ابوبکر ندارد» (بافقی، ۱۰۶۷ ق: ۲۹).

۲) در باب نبوت حضرت رسول اکرم صلی الله علیه و آله صرفاً به بیان مصادیقی از معجزات نبی اکرم صلی الله علیه و آله استناد می‌کند و به شرح و تفصیل آنها نمی‌پردازد. از جمله این معجزات می‌توان به: ماجرای تسبیح سنگریزه‌ها در دستان نبی اکرم صلی الله علیه و آله، شق القمر، اطعام گروهی بسیار با غذایی اندک و بیرون آمدن آب از میان انگشتان آن حضرت و نوشیدن و سیراب شدن تمام یک لشکر از آن، اشاره می‌کند (همان: ۲۶).

#### ۷. شیوه مواجهه بافق‌ی با اقوال و آرا دیگران در مسائل کلامی

مرحوم بافق‌ی به مناسبت بحث‌های کلامی، بدون اسم بردن از شخصیت‌ها، صرفاً آرای فرقه‌های کلامی را گزارش می‌دهد. ایشان در برخی مسائل کلامی، به صورت گذرا نظرات فرقه‌های معتزله، اشاعره، کرامیه و حتی فلاسفه را مختصراً بیان کرده و سپس با روش علمی و حفظ ادب، آنها را مورد نقد و بررسی قرار می‌دهد. به عنوان نمونه، در بحث اراده الهی نظر اشاعره و معتزله را نقل و نقد می‌کند (بافقی، ۱۰۸۲ق (الف): ۷-۸). همچنین دیدگاه فلاسفه در مورد قدیم بودن عالم (بافقی، ۱۰۶۷ق: ۱۳-۱۴)، و عقیده آن دسته از فلاسفه که منکر علم خداوند به جزئیات هستند (همان: ۱۶) را بیان کرده و به بررسی و نقد آن می‌پردازد. در مساله رؤیت خداوند، بعد از ارائه ادله بر نفی رویت، عقیده کرامیه و مجسمه را نیز متذکر می‌شوند (همان: ۱۸). همچنین در مساله اثبات امامت حضرت امیر المومنین علیه السلام دلیل اجماعی که اهل سنت در اثبات خلافت ابوبکر می‌آورند را مورد بررسی و نقد قرار می‌دهد (همان: ۲۹).

#### نتیجه

علامه بافق‌ی در آثار کلامی خود با استفاده از ادله عقلی و نقلی و بهره‌گیری از علوم مختلف عقلی و نقلی به اثبات و تبیین مسائل و آموزه‌های کلامی پرداخته است؛ البته بهره‌گیری او از براهین عقلی بیشتر است که همین امر، به سخن او توانایی و کارایی لازم را برای مقابله با شبهاتی که از ناحیه عقلانیت فلسفی الحادی مطرح می‌شود، عطا می‌کند.

۱. قرآن کریم
۲. ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد، ۱۴۱۵ق، *أسد الغابة فی معرفة الصحابة*، بیروت، دار الکتب العلمية.
۳. ابن حنبل، احمد، ۱۴۱۶ق، *مسند أحمد بن حنبل*، قاهره، دار الحديث.
۴. بافقی، عماد الدین، ۱۴۲۹ق، *مصفاة الحیة فی الاعتصام بنور وجه الله العلی العالم*، تحقیق: الشیخ عبدی جواد ماهان النجفی، مجله تراثنا، شماره ۹۴-۹۵، رجب- ذی الحجة، صص ۳۲۹-۴۹۲.
۵. بافقی، عماد الدین، ۱۰۸۲ق (الف)، *پنجہ خورشید* (نسخه خطی)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت ۱۰۸۲ قمری، شماره کتابشناسی ملی ۱۸۷۹-۱۰، صص ۱-۵۰.
۶. بافقی، عماد الدین، ۱۰۸۲ق (ب)، *دترہ تاج* (نسخه خطی)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، تاریخ کتابت ۱۰۸۲ قمری، شماره مدرک کتابخانه مجلس ۱۸۸۲-۱۰، شماره بازیابی ۱۰۱۲۵/۴، صص ۳۱-۱۷۷.
۷. بافقی، عماد الدین، ۱۰۶۷ق، *مصفاة الحیات* (نسخه خطی)، مرکز احیاء التراث الاسلامی، به شماره ۱۹۳۱، به خط مؤلف به تاریخ ۲۹ رمضان ۱۰۶۷ قمری.
۸. بافقی، عماد الدین، ۱۰۷۵ق، *گوهر یگانه* (نسخه خطی)، کتابخانه مجلس شورای اسلامی، به شماره بازیابی ۱/۱۰۱۰۴، شماره مدرک کتابخانه مجلس: IR34052، تاریخ کتابت ذی الحجة ۱۰۷۵ قمری.
۹. جمعی از محققین، ۱۴۱۸ق، *موسوعة طبقات الفقهاء*، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۰. جمعی از محققین، ۱۳۸۰ش، *معجم التراث الکلامی*، قم، مؤسسه الإمام الصادق علیه السلام.
۱۱. حسینی، سید احمد، ۱۳۹۴ش، *المفضل فی تراجم الأعلام*، قم، مجمع ذخائر اسلامی.
۱۲. حسینی، سید احمد، ۱۴۱۴ق، *تراجم الرجال*، قم، کتابخانه آیت الله مرعشی نجفی.
۱۳. ربانی گلپایگانی، علی، ۱۳۹۹ش، *روش شناسی علم کلام*، قم، راند.
۱۴. رضائزاد، عزالدین، ۱۳۷۸ش، *روش بحث های کلامی*، مجله تخصصی کلام اسلامی، شماره ۳۱، پاییز، صص ۴۸-۶۵.
۱۵. مطهری، مرتضی، ۱۳۹۲ش، *کلیات علوم اسلامی*، تهران، صدرا.
۱۶. کلینی، محمد بن یعقوب، ۱۴۰۷ق، *الکافی*، تهران، دار الکتب الإسلامية.
۱۷. مجلسی، محمد باقر، ۱۴۰۳ق، *بحار الأنوار*، بیروت، مؤسسه الوفاء.
۱۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، [بی تا]، *صحیح مسلم*، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
۱۹. منزوی، احمد، ۱۳۶۱ش، نسخه های خطی *کتابخانه گنج بخش پاکستان*، پاکستان، اسلام آباد، مرکز تحقیقات فارسی ایران و پاکستان.